

مبحث شیرین «هدفمند کردن یارانه ها»

احمد سیف

قبل از هر چیز این نکته را بگویم که من در این نوشتار، برسر این که نظام اقتصادی ایده‌آل ایران چه باید باشد و با نظام موجود چه تفاوت‌هایی دارد، بحث نمی‌کنم. این مقوله خودش می‌تواند موضوع چند و چندین مقاله و پژوهش دیگر باشد. بدون این که وارد جزئیات بشوم من نظرم این است که ساختار اقتصادی ایران به واقع نوعی «فئودالیسم شهری» است که شیوه غالب مازادستانی در آن رانت-خواری است و موقعیت طبقه کارگر هم در این اقتصاد از نظر بی‌حق و حقوقی به وضعیت سرف در نظام فئودالی بی‌شباهت نیست. با این همه اغلب کسانی که درباره این نظام نظر می‌دهند آن را یک نظام سرمایه-داری می‌خوانند. هر چه که مختصات اساسی این نظام باشد، واقعیت این است که پس از یکی دو سال کش و قوس سرانجام روشن شد که دولت کنونی تصمیم گرفته است که یارانه‌ها را به قول خودشان «هدفمند» کند و موضوع این نوشتار هم به واقع بررسی قانون هدفمند کردن یارانه‌ها و پی‌آمدهایش بر روی زندگی شهروندان ایرانی است. قبل از آن ولی اجازه بدهید زمینه - پیش درآمد

پس از کلی تبلیغ و اطلاع‌رسانی قطره‌چکانی سرانجام روشن شد که آن چه که آقای احمدی نژاد، جراحی بزرگ اقتصادی می‌نامید، در وجه عمده هدفمند کردن یارانه‌ها و در تازه‌ترین شکل‌اش، به واقع حذف یارانه‌ها بود. این که این طرح چگونه قرار است اجرا شود و از جزئیات آن خبر نداریم ولی تا به همین جا شماری به دفاع از آن برخاسته و عده‌ای دیگر هم درباره پی‌آمدهای نامطلوب‌باش هشدار داده‌اند.

قبل از هر چیز بگویم و بگذرم که این برنامه قبل از آن که دست‌پخت سیاست‌پردازان داخلی ایران باشد یا این که نتیجه رایزنی احمدی‌نژاد با اقتصاددانان بوده باشد - که البته این گونه ادعا می‌شود- به واقع برنامه‌ای است سابقه‌دار که به خصوص در این چند ماه گذشته با توجه به بالارفتن قیمت نفت و بطور کلی با توجه به تورم فزاینده‌ای که در اقتصاد جهانی نمودار گشته، باز به جریان افتاده است. خلاصه روایت این است که بنزین و گازوئیل با یارانه موجب می‌شود که مصرف‌شان بیشتر از «حد تعادلی» باشد، و زیادی تقاضا برای این کالاها- که از جمله به خاطر ارزانی مصنوعی قیمت آنهاست- قیمت نفت را در اقتصاد جهانی افزایش داده است. پس برای جلوگیری از رشد بیشتر تورم باید قیمت بنزین و گازوئیل را «شفاف» و «واقعی» کنیم. و البته که راهش این است که یارانه دیگر پرداخت نشود. با تحولاتی که اخیراً در ایران پیش آمده است، به نظر می‌رسد که دولت به واقع با یک شمشیر دو لبه‌ای روبرو شده است.



از سوئی، کلی در این باره تبلیغ کرده و حتی احمدی‌نژاد هم وعده پرداخت ماهی ۵۰ تا ۷۰ هزار تومان به هرنفر را داده بود که در حال حاضر، در بهترین حالت به ماهی ۲۰ هزار تومان و حتی کمتر کاهش یافته است. بعلاوه وعده احمدی نژاد پرداخت یارانه نقدی به حدوداً ۸۵٪ از جمعیت ایران بود که بعید است در حال حاضر چنین رقمی مد نظر باشد. از سوی دیگر، به خصوص با سقوط بهای نفت و افزایش وابستگی بیشتر اقتصاد ایران به درآمدهای نفتی در این سالها، توان مالی دولت در پرداخت این یارانه‌ها- مستقل از شکل پرداخت آن- به شدت کاهش یافته است. یعنی، دولت به نظر می‌رسد به جایی رسیده است که به واقع قادر به پرداخت یارانه- به شکل و صورتی که تاکنون انجام می‌گرفته است، نخواهد بود. من معتقدم که شکل پرداخت، با تحولاتی که در بازار جهانی نفت پیش آمده، اهمیت ثانوی یافته است و نکته اساسی، کاستن از تعهدات و بار مالی دولت است. این سرانجام به باور من، هدف اصلی و عمده اجرای این برنامه اقتصادی در ایران است.

پیش از آن که به بررسی آنچه که در ایران می‌گذرد بپردازم مفید است که خلاصه‌ای از چگونگی برخورد به مقوله یارانه‌ها در اقتصاد دیگر کشورها ارایه بدهم. نشریه اکونومیست در این راستا نوشت که نصف جمعیت جهان از مواد سوختنی با یارانه استفاده می‌کنند و حدوداً یک چهارم بنزین در بازار جهان به کمتر از قیمت بازار به فروش می‌رسد. در ۲۹ ماه مه ۲۰۰۸ بنزین در آلمان از بقیه کشورها گرانتر بود و ارزان‌ترین بنزین هم در ونزوئلا به فروش می‌رفت. با وجود افزایش قیمت بنزین در آمریکا در یک سال گذشته ولی هم‌چنان، بهای بنزین در آمریکا از نصف قیمت بنزین در آلمان هم کمتر بود. به گفته اکونومیست، افزایش قیمت جهانی و کوشش برای تثبیت قیمت

هرچه که تعداد بیشتری از کشورها از یارانه استفاده نمایند، تاثیر بالارفتن قیمت نفت بر روی تقاضا کمتر می‌شود و هرچه که بگذرد، منابع مالی بیشتری برای این کار لازم خواهد شد و نتیجه این که، دولت‌ها احتمالا به جایی خواهند رسید که راهی به غیر از حذف یارانه‌ها نخواهند داشت. بطور کلی تا اواسط ماه مه، تایوان، سریلانکا، بنگلادش، هندوستان و مالزی یا قیمت‌ها را افزایش دادند یا اعلام کردند که بزودی این کار را خواهند کرد.

داخلی باعث شده است که منابع بیشتری برای یارانه ضروری باشد و «محدودیت‌های بودجه‌ای بعضی از دولت‌ها را مجبور کرده است که قیمت‌های داخلی را افزایش بدهند» (درواقع بخشی از یارانه‌ها را حذف کنند) و بعد ادامه می‌دهد که در ۲۴ مه، دولت اندونزی قیمت بنزین را ۳۰ درصد افزایش داد و چند روز بعد از آن هم دولت تایوان، بهای بنزین را ۱۳٪ و دولت سیریلانکا هم ۲۴ درصد بر قیمت بنزین افزود. جالب است که در همین مقاله اکونومیست می‌خوانیم که مالزی اگرچه یکی از حکومت‌هایی است که «بیشترین یارانه بنزین» را می‌پردازد- یعنی رقمی معادل ۷٪ تولید ناخالص داخلی- ولی در ضمن در میان ۳۲ کشور نوظهور «کمترین میزان تورم» را دارد.

بحث به این صورت پیش می‌رود که بالارفتن قیمت نفت خام در بازارهای جهانی، باید باعث کاهش تقاضا برای بنزین بشود ولی اگر قیمت داخلی بنزین تحت کنترل باشد و افزایش نیابد، مصرف‌اش در سطح بالا باقی می‌ماند و در نتیجه، تقاضای بالا برای بنزین باقی‌مانده و به صورت تقاضای بیشتر برای نفت در می‌آید که در نتیجه‌ی آن قیمت نفت خام، بیشتر افزایش می‌یابد. در هندوستان، اگرچه بهای بنزین از آمریکا بیشتر است ولی قیمت گازوئیل در آنجا حدودا ۴۰ درصد ارزان‌تر از آمریکاست و کاری که دولت می‌کند به جای پرداخت یارانه‌ی مستقیم به کمپانی‌های نفتی، اوراق قرضه می‌دهد که حدودا معادل ۲-۳ درصد تولید ناخالص داخلی می‌باشد. درابتدای سال

۲۰۰۸ بهای بنزین در چین و آمریکا برابر بود ولی در ۶ ماه گذشته، بهای بنزین در آمریکا ۳۳٪ افزایش یافت ولی در چین قیمت‌اش ثابت ماند.

به گفته نشریه اکونومیست دولت‌ها از افزایش قیمت بنزین واهمه دارند که بعید نیست به ناآرامی‌های اجتماعی منجر شود ولی پرداخت یارانه به گفته نویسنده شیوه کارآمدی نیست. و بعد اشاره می‌کند به پژوهشی که صندوق بین‌المللی پول در ۵ کشور انجام داده است، که نمی‌دانیم کدام کشورها هستند ولی نتیجه‌گیری‌اش این است که بطور متوسط ۲۰٪ غنی‌ترین بخش جمعیت، ۴۲٪ یارانه مواد سوختی را می‌گیرند ولی سهم ۲۰٪ فقیرترین بخش جمعیت هم از این یارانه‌ها، تنها ده درصد است. نویسنده نه این که مدافع «هدفمندکردن» یارانه‌ها باشد بلکه ادعایش این است که اگر از این منابع در آموزش، بهداشت، و زیربناها صرف شود، این خدمات به نفع فقرا خواهد بود و از آن مهم‌تر، قیمت‌های بالاتر باعث می‌شود که مصرف جهانی نفت پائین آمده و در نتیجه، قیمت نفت هم در بازارها سقوط نماید. همین‌جا البته به عنوان معترضه بگویم و بگذرم که در همین چند ماه گذشته که هنوز این سیاست‌ها به مرحله اجرائی نرسیده‌اند، شاهد سقوط چشمگیر بهای نفت در بازارهای جهانی بوده‌ایم که احتمالا به این معناست که آن افزایش خارق‌العاده بهای نفت در تابستان گذشته نه نتیجه تغییر در تقاضا یا عرضه نفت، بلکه عمدتا به خاطر سرریز شدن سرمایه‌های سفته‌بازانه به بازارهای نفتی بود که در کنار خشکیدن منبع این سرمایه‌ها، بهای نفت هم به صورت کنونی‌اش درآمد (البته از پی آمد رکود اقتصادی نباید غفلت نمود). به عبارت دیگر دارم بر این نکته تاکید می‌کنم که ادعای وجود رابطه بین یارانه بنزین و بالارفتن قیمت نفت خام نه تنها ثابت نشده است بلکه شدیداً با آن چه که در بازار نفت اتفاق افتاد، مورد سوء ظن و تردید قرار گرفت.

نیویورک تایمز عمدتا بر موقعیت چین تمرکز می‌کند و معتقد است که وقتی مواد سوختنی به قیمتی کمتر از قیمت واقعی عرضه می‌شود، نتیجه «تشویق مصرف و ممانعت از استفاده از منابع دیگر سوختی» است و از آن گذشته، به گفته این نشریه، چون مبنای محاسبه قیمت نفت در مبادلات داخلی پائین‌تر از قیمت واقعی‌اش در بازارهای جهان است، نتیجه این که تقاضا برای اتوموبیل، مواد شیمیایی هم افزایش می‌یابد و بعید نیست «به یک وضعیت تورمی در اقتصاد منجر شود». اگر یارانه مواد سوختنی افزایش یابد، «سرمایه‌گذاری در آموزش و بهداشت کاهش خواهد یافت» و از آن مهم‌تر، اگر وضعیت مالی دولت به واقع ناهنجار شود، فشار بیشتری بر روی پول ملی- یوان- وارد خواهد شد. بطور کلی، پرداخت یارانه به مواد سوختی در کشورهای

در حال توسعه، باعث ایجاد تورم در کشورهای پیشرفته و کتمان تورم در کشورهایی می‌شود که از این یارانه‌ها استفاده می‌کنند. اگرچنین بتواند قیمت مواد سوختی را «واقعی» کند، نرخ تورمش به احتمال زیاد حداقل ۱۵٪ خواهد شد و از سوی دیگر، «اگرچنین نتواند یارانه‌ها را حذف نموده تقاضای خود را کاهش بدهد، پی‌آمدهایش برای جهان بسیار مهم‌اند.»

اگر این شیوه استدلال را پی‌گیری کنیم به این جا خواهیم رسید که هرچه که تعداد بیشتری از کشورها از یارانه استفاده نمایند، تاثیر بالا رفتن قیمت نفت بر روی تقاضا کمتر می‌شود و هرچه که بگذرد، منابع مالی بیشتری برای این کار لازم خواهد شد و نتیجه این که، دولت‌ها احتمالاً به جایی خواهند رسید که راهی به غیر از حذف یارانه‌ها نخواهند داشت. بطور کلی تا اواسط ماه مه، تایوان، سریلانکا، بنگلادش، هندوستان و مالزی یا قیمت‌ها را افزایش دادند یا اعلام کردند که بزودی این کار را خواهند کرد. برعکس وضعیتی که در چین وجود دارد، در اندونزی دولت مردم را متقاعد کرده است که یارانه مواد سوختی بیشتر به نفع ثروتمندان است تا فقرا، و بعلاوه ۱.۵ میلیارد دلار بودجه برای پرداخت یارانه نقدی کنار گذاشته است که به عقیده بعضی از ناظران، دلیل اساسی‌اش، این است تا «کاستن از یارانه‌ها از نظر سیاسی قابل قبول بشود». در پیوند با این پرسش که هزینه یارانه را کدام گروه می‌پردازد، جواب این است که «اکثر کشورهای آسیائی با چاپ پول این هزینه‌ها را می‌پردازند». یکی از مشکلات پرداخت یارانه این است که دولت قادر به کنترل بخش مصرفی بودجه نیست و نظر نویسنده همانند نویسنده اکونومیست این است که اگر چین و هندوستان از یارانه‌ها بکاهند می‌توانند در آموزش و زیرساخت‌ها بیشتر سرمایه‌گذاری بکنند. پیش بینی موجود درباره کشورهای آسیائی این است که با کاهش ارزش پولی ملی، کاستن از یارانه‌ها سر از تورم خیلی جدی در خواهد آورد.

در ۷ ژوئن به گزارش رویترز با خبر می‌شویم که سام بودمن، وزیر انرژی آمریکا در سفری به ژاپن اعلام کرد که کنترل بیشتر بازار نفت، برای کنترل قیمت نفت کارساز نخواهد بود و از کشورها خواست که یارانه مواد سوختی را لغو کرده و حذف نمایند. شماری از حقوق‌دانان آمریکائی البته معتقدند که سفته‌بازان در بازار نفت خرابکاری می‌کنند و بهتر است تا برای این بازار نظارت بیشتری صورت بگیرد ولی بودمن می‌گوید «ما این مسئله را بررسی کردیم و نتیجه گرفتیم که متأسفانه این موضوعی نیست که نیازی به کنترل و نظارت بیشتر بر بازار داشته باشد». البته او بیشتر توضیح نداد ولی امروز دیگر می‌دانیم که داستان

سفته‌بازان بازار های نفتی به احتمال زیاد درست بود.

دیلی تلگراف در ۳۰ مه ۲۰۰۸ گزارش کرد که با وجود ناآرامی‌های اجتماعی، دولت مصر قیمت بنزین را ۴۰ درصد افزایش داد. در سریلانکا قیمت بنزین ۲۵٪ بالا رفت. در هندوستان نیز به گفته خانم سرینیواسان، وزیر انرژی «وضعیت خیلی بحرانی شده است و باید جلوی سقوط را بگیریم». در اندونزی قیمت بنزین ۳۳٪ افزایش یافت و میزان افزایش در تایوان هم ۲۰ درصد بود. مالزی هم وعده داده است که یارانه‌ها را کاهش بدهد. چین تنها کشوری است که تاکنون در برابر این موج مقاومت می‌کند.

همیشه مک‌رائو در ایندیندنت ۲۹ مه حرف مهمی می‌زند مبنی بر این که اگرچه قیمت نفت ممکن است به حداکثر رسیده باشد ولی کلید حل نفت در دست کشورهای در حال توسعه است. جالب این که نقش سفته‌بازان را در بازار انکار نمی‌کند و می‌نویسد «در بعضی موارد، یک عامل سفته‌بازی هم وجود داشته که قیمت کالاها را ورای اساس اقتصادی آن کالاها افزایش داده است.»

در اینجا می‌خوانیم که پاکستان می‌خواهد با حذف یارانه مواد سوختی، مواد غذایی و کود شیمیائی کسری بودجه و کسری تجارتي خود را تحت کنترل در بیاورد. نوید کامار وزیر خصوصی‌سازی در یک مصاحبه تلویزیونی گفت که «در این بودجه کوشش شده تا به جای پرداخت یارانه به همگی، یارانه‌ها را برای پرداخت به فقیرترین بخش جمعیت هدفمند کنیم». نکته جالب این که اگرچه بودجه دفاعی قرار است افزایش یابد، ولی میزان یارانه‌ها قرار است از ۴۰۷.۴۸ میلیارد روپیه به ۲۹۵.۲ میلیارد روپیه کاهش یابد.

در این گزارش می‌خوانیم که اتفاقاً قیمت بنزین در هندوستان از آمریکا بیشتر است. در مالزی هم قرار شده است که دولت به دارندگان اتوموبیل‌هایی که اندازه موتورشان از ۲ لیتر کمتر باشد، سالی ۲۰۰ دلار و به دارندگان موتورسیکلت نیز سالی ۴۰ دلار یارانه نقدی بدهد.

جف ویل در این مقاله اگرچه می‌پذیرد که وضعیت کنونی نمی‌تواند پایدار باشد ولی کاستن از یارانه را راه حل این مشکل نمی‌داند. او می‌گوید فرض کنید که یارانه را ۳۰٪ کاهش بدهیم، ولی این که تقاضا به چه میزان کاهش خواهد یافت، جواب سراسری ندارد. وقتی با کاهش یارانه قیمت بنزین، به عنوان مثال، ۳۰ درصد بالا می‌رود، شماری از مصرف‌کنندگان بطور کلی قادر به مصرف بنزین با قیمت‌های تازه نیستند و عملاً از بازار حذف می‌شوند. ولی شماری دیگر، حالا یا به خاطر ثروتی که دارند و یا اهمیت حیاتی که بنزین در زندگی‌شان دارد، به مصرف بنزین ادامه خواهند داد ولی اکثریت مصرف‌کنندگان

دریک موقعیت بینابینی هستند و نتیجه‌ای که ویل می‌گیرد این است که ۳۰ درصد کاهش یارانه به کاهش ۳۰٪ تقاضا منجر نخواهد شد. و اما سؤال بعدی این است که وقتی دولت از میزان یارانه می‌کاهد، باپولی که صرفه جوئی خواهد شد، چه خواهد کرد؟ پیوسته با این پرسش، این هم مهم است بدانیم که شیوه هزینه‌کردن این منابعی که با کاهش یارانه صرفه‌جوئی شده است، بر تقاضا برای بنزین چگونه است. آن چه که تقریباً، حتمی است این که تقاضای تازه‌ای که پیشتر وجود نداشته برای بنزین ایجاد خواهد شد. مباحثی که وجود دارد برسر این میزان است یعنی در این که تقاضا برای بنزین در این مثال بالا، بیشتر خواهد شد تردیدی نیست ولی برسر این که چه میزان تقاضا بالا خواهد رفت، بحث و جدل وجود دارد. البته می‌توان به اشاره گفت و گذشت که براساس نگرش بازارگرایان، بدی پرداخت یارانه در این است که نظام بازار را مختل می‌کند و به این ترتیب، وقتی که این یارانه کمتر بشود و یا بطور کلی حذف شود، نظام بازار قرار است بهتر عمل کند و از جمله به خاطر بهتر عمل کردن نظام بازار میزان رشد اقتصادی قرار است بیشتر بشود. ناگفته روشن است که رشد اقتصادی بیشتر، بیشتر شدن تقاضا برای بنزین را به دنبال خواهد داشت. البته می‌توان گمانه‌زنی کرد که مثلاً دولت این منابع صرفه‌جوئی شده را بطور مستقیم هزینه نمی‌کند بلکه از آن برای کاستن از میزان مالیاتی که مردم می‌پردازند بهره خواهد گرفت. پائین آمدن مالیات، درآمد بعد از مالیات را افزایش خواهد داد و نتیجه‌اش افزایش مصرف در اقتصاد خواهد بود. به این ترتیب، حتی بعید نیست که در میان مدت و در درازمدت، با افزایش تقاضا برای بنزین روبرو بشویم. از زاویه دیگری می‌توان به همین مقوله پرداخت. یعنی روایت هدفمندکردن یارانه‌ها را در نظر بگیرید. از مشکلات عملی‌اش می‌گذرم و فرض می‌کنم که در ایران دولت فحیمه توانسته سیستمی ابداع نماید که یارانه بنزین و یا دیگر یارانه‌ها در وجه عمده به اقشار و طبقات فقیر و نیازمند جامعه برسد و ثروتمندان از برخورداری از این یارانه‌ها حذف بشوند. خوب انشالله مبارک باشد. ولی، ثروتمندانی که از این یارانه نقدی بهره‌مند نمی‌شوند، به احتمال زیاد، بعید است که تقاضای خود برای بنزین را کاهش بدهند. از سوی دیگر، ولی اقشار و طبقات فقیر که اکنون طبق ادعای مدافعان این سیاست‌ها از میزان بیشتری از یارانه‌ها بطور نقدی بهره‌مند می‌شوند، احتمال زیادی دارد که بر تقاضای‌شان برای بنزین بیفزایند. یعنی در نهایت، به اصطلاح هدفمندکردن یارانه‌ها، به احتمال زیاد بعید نیست به وضعیتی فرابروید که مصرف بنزین در اقتصاد ایران، به جای کاهش افزایش یابد. البته اگر این چنین بشود، تازه روشن نیست در شرایطی که وجود دارد و میزان دلارهای نفتی بیشتر و بیشتر

آب می‌رود، دلارهای نفتی بیشتری که باید صرف واردات مقدار بیشتری بنزین بشود از کجا خواهد آمد؟

نخست وزیر سنگاپور هم در دفاع از حذف یارانه‌ها حرف‌های جالبی اگر نگوییم خنده‌دار می‌زند که پرداخت یارانه گسترده در اروپا باعث شده که «نرخ رشد» اقتصادشان پائین باشد و آنها در این تله گرفتار بشوند و همانند شاه مرحوم می‌گویند که اروپائی‌ها به این دلیل انگیزه-ای برای کار و برای پیشرفت ندارند. البته او وظیفه دولت می‌داند که تضمین کند- حالا روشن نیست چگونه- که «همگان کار با درآمد بالا دارند و اگر حقوق کسی از یک حد اقلی که برای یک زندگی معمولی لازم است کمتر باشد، دولت از طریق **workfare** مساعدت خواهد کرد». من که راستش، تفاوت این پرداخت‌ها با پرداخت یارانه به صورت نقدی را متوجه نمی‌شوم.

البته در شرایط کنونی، با سقوط بهای نفت بعید نیست که از سوئی این فشارها برای حذف یارانه‌ها کاهش یابد ولی در عین حال، در خصوص کشورهای چون ایران، همین عامل، یعنی کاهش بهای نفت، امکانات مالی دولت برای پرداخت نقدی یا غیرنقدی یارانه‌ها را به شدت کاهش می‌دهد. به این ترتیب، به احتمال زیاد تنها راهی که می‌ماند، حذف یارانه‌ها بدون این پرداخت‌های نقدی به دهک‌های فقیر است. اگر این چنین بشود، به احتمال زیاد، کشورهای درگیر اجرای این سیاست، در کنار مشکلات اقتصادی، با پیچیدگی‌های سیاسی هم روبرو خواهند شد و شورش‌های خیابانی اجتناب‌ناپذیر خواهد شد. واقعیت این است که اگر ادعای دولتمردان درباره میزان یارانه‌های پرداختی راست باشد، حذف یارانه‌ها، موجب افزایش چشمگیر قیمت‌ها شده و در شرایطی که با رکود جهانی، وضع اقتصادی اکثریت مردم تعریفی ندارد، بحران سیاسی را به بحران مالی و اقتصادی این دولت‌ها می‌افزاید.

- پیش‌زمینه نظری «هدفمندکردن» یارانه‌ها:

به مقوله هدفمندکردن یارانه‌ها می‌توان در دو سطح پرداخت. یکی این که در عرصه نظری می‌توان این نکته را وارسی کرد که آیا پرداخت یارانه‌ها درست است یا این که موجب اغتشاش در عملکرد نیروهای بازار می‌شود؟ این تازه خودش پرسش دیگری را پیش می‌کشد که آیا شما موافق سپردن همه چیز به دست نیروهای بازار هستید یا خیر؟ به عبارت دیگر وقتی این مباحث را پیش می‌کشید، باید پذیرفته باشید که نظام بازار، نظامی ایده‌آل است و توزیع محصولات و حتی تصمیمات لازم درباره تخصیص منابع باید از طریق مکانیسم بازار انجام

بگیرد. چون در این نگرش قیمت‌ها قرار است علامت‌دهی نکنند، طبیعتاً، این قیمت‌ها باید قیمت واقعی باشند. و از همین رو، بودن یا نبودن یارانه‌ها مهم می‌شود. یعنی اگر یارانه‌ها پرداخت شوند، قیمت‌ها «واقعی» نیست و به همین خاطر، علامت‌دهی این ساختار هم مطلوب نخواهد بود.

البته در کنار این پیش‌گزاره باید چند فرض دیگر هم بکنید.

بازار- برای این که کارش را درست انجام بدهد- باید بازار رقابتی باشد. یعنی هیچ‌یک از عوامل اقتصادی نباید در موقعیتی باشند که بتوانند روی قیمت و یا میزان کالای موجود تاثیر تعیین‌کننده بگذارند. وقتی قرار باشد که تصمیمات اقتصادی با علامت‌دهی بازار انجام بگیرد، طبیعتاً دولت هم نمی‌تواند در اقتصاد دست بالا را داشته باشد. یعنی باید فعالان اقتصادی در وضعیتی باشند که خودشان بر اساس اطلاعاتی که از بازار کسب می‌کنند، تصمیم بگیرند که در کجا سرمایه‌گذاری بکنند و به چه میزان سرمایه‌گذاری بکنند! چه تولید بکنند یا نکنند و به چه میزان تولید بکنند! و البته که باید به اندازه کافی احساس امنیت هم بکنند تا بتوانند به این علامات پاسخ شایسته بدهند.

ناگفته روشن است که اگر این الگو را قبول داشته باشید البته که باید یارانه‌ها حذف شود تا نیروهای بازار بدون این مداخلات عمل نکنند. البته همین جا بگویم که با همه ادعاهائی که در ایران می‌شود مقوله حذف یارانه‌ها بخشی از یک مجموعه سیاست‌هاست که در این ۲۵ سال گذشته سازمان‌های بین‌المللی مثل صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی اجرائی کردندشان را از کشورهای در حال توسعه طلب می‌کرده‌اند، پیشتر به نمونه‌هائی از اجرای همین سیاست در دیگر کشورها اشاره کرده‌ام. یعنی دارم بر این نکته تاکید می‌کنم که اجرای همین بخش از این مجموعه سیاست‌ها اگر با غفلت از دیگرسیاست‌های این مجموعه همراه باشد، به هیچ یک از آن اهداف ادعائی نخواهد رسید (حالا بماند که من عقیده ندارم که این مجموعه هم حتی وقتی همه اجزایش را پیاده می‌کنید، آتش دهن سوزی باشد و به این ادعاها برسد). ولی حداقل برای این که بار این سیاست‌ها جور بشود بد نیست به اجزای دیگر آن هم اشاره بکنم. حوزه‌های دیگر سیاست پردازی شامل سیاست‌های خصوصی‌سازی اموال دولتی، رهاسازی‌ها بازارها و آزادسازی تجارت خارجی است. و اما نگرش منطقی‌تر به مقوله «هدفمندکردن» یارانه‌ها در ایران به اعتقاد من این است که باید با توجه به مختصات اقتصاد و سیاست ایران به آن پرداخت. یعنی می‌خواهم بگویم که برخلاف بعضی از همکاران که دیده‌ام در ایران عمدتاً بحث را در عرصه نظری مطرح می‌کنند من نظرم

این است که باید با توجه به مختصات اقتصاد ایران به آن پرداخت. وقتی شما این مختصات را در نظر می‌گیرید، به گمان من پایه‌های استدلال کسانی که حتی در عرصه نظری خواهان اجرای آن در ایران هستند فرو می‌ریزد. اگر قرار است توزیع فرآورده‌ها و تخصیص منابع در اقتصاد به دست نیروهای بازار سپرده شود، در آن صورت برای این که اجرای این سیاست به اهداف ادعائی خود برسد باید خیلی کارهای دیگر هم انجام بگیرد. قانون قرارداد، قانون انحصار، و رفع موانع موجود بر سر سرمایه‌گذاری و خصوصی‌سازی و ایجاد بازارهای رقابتی از جمله کارهائی است که باید قبل از اجرای این قانون انجام بگیرد تا با اجرای این سیاست در اقتصاد بتوان به اهداف ادعائی آن دست یافت. و چون این زمینه‌سازی‌ها انجام نگرفته است و قرار هم نیست در ایران انجام بگیرد من با اجرای تنها یک بخش از این مجموعه سیاست‌ها در شرایط کنونی ایران مخالف‌ام. از جمله دلایل من این است که حتی در عرصه نظری هم اگر این پیش‌شرط‌ها وجود نداشته باشد، به این وعده‌های عجیب و غریبی که می‌دهند، وفا نخواهد شد- یعنی نمی‌تواند که بشود. مثلاً فرض کنید که حتی در صورت اجرای آن، شرایط برای سرمایه‌گذاری در ایران فراهم شود. خوب بازار پول و سرمایه که در ایران از مداخلات نه همیشه مفید دولت رها نیست. نرخ بهره در این اقتصاد از بالا تعیین می‌شود و حتی کم اتفاق نمی‌افتد که اعطای تسهیلات بانکی هم به فرموده صورت می‌گیرد. همین طور است وضعیت نرخ ارز و قیمت در خیلی از بازارهای دیگر. خصوصی‌سازی - وقتی که به درستی انجام می‌گیرد، پی‌آمدهای مطلوبی برای اکثریت مردم ندارد تا چه رسد به آن چه که در ایران تحت این عنوان انجام می‌گیرد. آن چه که تحت این عنوان در ایران صورت می‌گیرد به گمان من، یک فریب- کاری اقتصادی بیشتر نیست که واحدها را از انحصار دولتی به دست انحصارات نه دولتی و نه خصوصی واگذار می‌کنند (بنگرید به نمونه‌های مخابرات). البته خبر داریم یکی از نکاتی که روی آن زیاد چکش‌کاری می‌شود این ادعاست که یارانه‌ها بطور عادلانه توزیع نمی‌شوند و به همین دلیل «دولت مهرورز» کنونی می‌خواهد این یارانه‌ها را «هدفمند» کند. همین جا بگویم و بگذرم که ادعائی که در اغلب موارد می‌کنند- در پیوند با یارانه‌ها- هیچ‌گونه مبنای نظری استواری ندارد یا اگر به طور دیگری بگویم برفرضیاتی استوار است که قابل اثبات نیستند. مثلاً شما یارانه نان و یا بنزین را در نظر بگیرید. اصلاً معلوم نیست که با چه شیوه‌ای اندازه گرفته‌اند که یارانه نان یا بنزین بطور غیرعادلانه‌ای توزیع می‌شود؟ در ایران شما ۷ میلیون اتومبیل دارید که حدوداً ۹۰ درصد آن پیکان و پراید هستند که گمان نمی‌کنم اتومبیل موردعلاقه ثروتمندان باشند! یا همین طور در خصوص نان، من به



بهداشت در کشور مجانی خواهد شد و هم مشکلات بیکاری و تورم و مسکن حل می‌شود). این گونه وعده‌ها نماد همان چیزی است که در ضرب‌المثل‌ها به آن وعده‌های سرخرمن می‌گوئیم. با این همه، عمده‌ترین دلیلی که ارایه می‌شود تصحیح عملکرد بازار است. ولی من قبول ندارم که این دولت معتقد و یا نگران ایجاد یک اقتصاد بازارگرا در ایران باشد- چون واقعیت این است هر بار که آقای احمدی نژاد فرصتی پیدا می‌کند چند تا بدو بیراهه به اقتصاد بازار می‌دهد. از آن گذشته، در همین ۴-۵ سال گذشته شواهد متعددی داریم که سیاست‌های دولت به روشنی برای محدود کردن دایره فعالیت بخش خصوصی در ایران عمل کرده است (برای مثال بنگرید به سهام عدالت- که اگرچه آن را بخشی از فرایند «خصوصی سازی» حساب می‌کنند ولی مدیریت آن واحدها قرار است هم چنان در دست دولت باقی بماند). یا مثلاً نگاه کنید به «خصوصی سازی» هائی که می‌کنند که همه چیز هست غیر از کوششی برای کوچک کردن بخش دولت و رها کردن مدیریت واحدها از مداخلات دولت (نمونه واگذاری مخابرات و یا شرکت صدا). با این حساب، من فکر می‌کنم دلیل اصلی این است که دولت با خاصه خرجی هائی که کرده و می‌کند کسری بودجه قابل توجهی پیدا کرده است و طبیعتاً در این شرایط که بدهی دولت به بانکها افزایش چشمگیری داشته و همین طور به شرکت‌های داروسازی بدهی کلان دارد و همین طور به سازمان بیمه اجتماعی و از سوی دیگر، با همه شعارهائی که می‌دهند خودشان هم می‌دانند که وضع بخش نفت در اقتصاد ایران چندان رضایت‌بخش نیست. از آن گذشته، اوضاع بین‌المللی نفت هم قرار نیست دستخوش تحولات اساسی بشود و آن گونه که در مقطعی ساده‌لوحانه ادعا می‌شد نفت به بشکه‌ای ۲۰۰ دلار برسد. در آن صورت، لازم است دولت برای خودش یک منبع درآمدی پیدا بکند که به تمام وابسته به نفت نباشد تا کسری بودجه آن از کنترل خارج نشود. از سوی دیگر، من فکر می‌کنم که دولت هم‌چنین می‌خواهد علاوه بر کنترل سیاسی بر زندگی مردم یک کنترل غیر مستقیم اقتصادی هم داشته باشد. به عبارت دیگر، همان طور که آقای عبیدی هم گفته‌اند دولت می‌کوشد «مادرخرج» بشود و نظامی ایجاد بکند که طبق قانون «همگان» از نظر مالی به دولت وابسته بشوند. چون خبر دارید که طبق قانون قرار است به همه ایرانی‌ها یارانه نقدی پرداخت شود ولی تبصره‌هائی گذاشته‌اند که دولت بتواند- اگر ضروری دید- به بعضی‌ها بیشتر یارانه نقدی بدهد. ناگفته روشن است که همان طور که از عنوان این قانون هم روشن است اگر مراد به واقع «هدفمند» کردن باشد خوب طبیعتاً، یک عده- ای از دریافت یارانه‌های نقدی باید حذف شوند. به نظر من این بازی

واقع نمی‌دانم بر چه اساسی ادعا می‌شود که توزیع یارانه نان غیر عادلانه است! یعنی روشن نیست چگونه محاسبه کرده‌اند که اغنیاء از یارانه بیشتری برخوردار می‌شوند؟ البته که مصرف نان در ایران زیاد است ولی دلیل‌اش به عقیده من این نیست که چون نان ارزان است پس مردم زیاد نان می‌خورند، بلکه نظرم این است که زیادی مصرف نان به واقع بازتاب گسترش فقر در ایران است. یعنی وقتی نمی‌توان گوشت و ماهی و مرغ خورد و همین‌طور برنج هم هر هفته گران‌تر می‌شود خانواده‌ها چاره‌ای ندارند غیر از این که مصرف نان را بیشتر نکنند. با این وصف، ممکن است این سؤال پیش بیاید که پس چرا دولت براجرای این طرح این همه تاکید دارد؟ چرا آقای احمدی نژاد این همه برای تصویب این لایحه کوشش کرده است و حتی پای آقای خامنه‌ای را هم به میان کشاندند و برای چند ماهی مجلس و دولت با یک دیگر کشاکش داشتند؟ اکنون هم در زمان بازبینی این یادداشت (نیمه اول ژوئن ۲۰۱۰) اختلافات دولت و مجلس نه فقط علنی شده است بلکه کار به تهدید علنی از سوی لاریجانی و نامه نگاری احمدی نژاد به شورای نگهبان و حتی مداخله مستقیم آقای خامنه‌ای منجر شده است که مثل همیشه موضعی دوپهلوی اتخاذ کرده‌اند که مددکار هیچ یک از طرفین این دعوا نیست و تنها می‌تواند شرایط را بحرانی تر بکند.

به نظر من علت اصلی کوشش دولت برای اجرای این قانون به احتمال خیلی زیاد آن مسایلی نیست که برای عموم مطرح می‌شود! بعضی از ادعاهائی که می‌شود به واقع مسخره‌اند. فقط همین مانده که سردرد و کمردرد مردم هم با هدفمند کردن یارانه‌ها رفع شود (تازه‌ترین شاهدهی که می‌توانم خدمت شما ارایه بدهیم طرح تازه سردار محسن رضائی است که اگرچه جزئیاتش منتشر نشده است ولی ایشان وعده داده‌اند که اگر طرح ایشان مورد توافق قرار بگیرد بعد از ۵ سال، هم

خطرناکی است که این دولت شروع کرده است. چون خودشان هم می‌دانند که با حذف یارانه‌ها تورم چشمگیری پیش خواهد آمد- مضافاً این که سرمایه‌گذاری‌های لازم برای بروزکردن کارخانجات تولیدی درایران صورت نگرفته است و بطور کلی هزینه تولید درایران به خاطر کهنگی و فرسودگی ماشین‌آلات و هزار و یک عامل دیگر- از جمله سوءمدیریت دولت- بالاست و در نتیجه تورم چشمگیر به یک معنا اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. من حتی بعید نمی‌دانم که درپس پرده برنامه دیگری درجریان باشد. به نظر من دولت و یا مشاوران این دولت براین باورند که اگر بتوانند با هر میزان درآمدی که ایجاد می‌کنند، به دو یا سه میلیون نفر یارانه نقدی قابل توجه بدهند، با این دو یا سه میلیون نفر می‌توانند بقیه جمعیت را کنترل کنند- به عبارتی همان کاری که از زمان انتخابات کذائی پارسال تاکنون کرده‌اند. ولی این بازی به گمان من بازی خطرناکی است. چون حذف یارانه‌ها و به خصوص گران کردن بنزین و برق و گاز وضعیت ناهنجار تولیدات داخلی را به مراتب ناهنجارتر می‌کند و افزایش بیکاری که همین الان هم مشکل بسیار جدی است با تعمیق و گسترش بحران بخش تولیدی اقتصاد بسیار جدی‌تر خواهد شد و بعید می‌دانم که پرداخت یارانه نقدی مددکار باشد.

و اما مشکل در کجاست؟ به اعتقاد من مشکل دراین است که حتی در چارچوب اقتصاد سرمایه داری هم سر و دم این سیاست‌ها با هم جمع نمی‌شود.

اگرچه رسماً و علناً زمینه اقتصادی این نتیجه‌گیری‌ها اعلام نمی‌شود ولی دیدگاه اقتصادی که از حذف یارانه‌ها، بهبود وضعیت شهروندان را نتیجه می‌گیرد، براین پیش‌گزاره استوار است که بر بازارها، رقابت کامل حکمفرماست و البته که دراین نوع بازارها، مداخله دولت به هر شکل و صورتی، باعث کاستن از رفاه و یا کاستن از کارائی خواهد شد. درعرصه نظری، دراین شرایط، نه تنها یک «تعالد رقابتی» به دست می‌آید که این تعادل کارآمد هم هست. منظورم از کارآمدی هم دراینجا این است که هم اندازه «یک ملی»- تولید ناخالص داخلی- به حداکثر می‌رسد و هم در کنار آن «رفاه اجتماعی». دراین دنیای «تعالد رقابتی»، البته که دولت نمی‌تواند و نباید نقش زیادی داشته باشد و اگر بخواهد مداخله نموده و یا به مداخله ادامه بدهد، نتیجه‌اش، کوچکتر شدن «یک ملی» و به تبع آن کمتر شدن رفاه عمومی است. چگونه این نتیجه به دست می‌آید؟

دراین شرایط- یعنی در شرایط «تعالد رقابتی»- قیمت هر فرآورده با هزینه تولید آن برابر است. دراین‌جا، هزینه تولید علاوه بر هزینه‌های

مستقیم و غیرمستقیم تولید، شامل یک حداقل سود لازم هم هست که «کارآفرینان» را به ادامه کار مشوق باشد. اگر در این شرایط، بطور دستوری قیمت فرآورده کاهش یابد، کاهش قیمت موجب می‌شود تا مقادیر مورد تقاضا افزایش یافته و از میزانی که با «تعالد رقابتی» هم‌خوانی دارد بیشتر بشود. نظر به این که در «تعالد رقابتی» برای حداکثر کردن رفاه اجتماعی، قیمت باید با هزینه تولید برابر باشد، کاهش دستوری قیمت موجب می‌شود تا قیمت به واقع از هزینه تولید کمتر باشد. و البته که تداوم تولید وقتی که قیمت از هزینه تولید کمتر است، منطقی اقتصادی‌اش می‌لنگد. از سوی دیگر، این نکته هم درست است که هرگونه کاهشی در تقاضا در مقایسه با میزان تقاضای هم‌خوان با «تعالد رقابتی» موجب می‌شود که قیمت فرآورده از هزینه تولید آن بیشتر باشد. به این ترتیب، اگر این وضعیت تغییر نکند، رفاه اجتماعی نیز حداکثر نخواهد شد. از سوی دیگر، نظر به این که قیمت هم بیان پولی ارزشی است که عوامل اقتصادی برای فرآورده‌ها قائل‌اند، در این شرایط، یعنی وقتی که قیمت فرآورده از هزینه تولیدش بیشتر باشد، افزایش تولید- وقتی که اقتصاد در «تعالد رقابتی» قرار ندارد- موجب می‌شود تا رفاه اجتماعی افزایش یابد و در راستای حداکثر شدن تغییر نماید. یعنی می‌خواهم بگویم که وقتی این پیش‌گزاره «تعالد رقابتی» را در نظر می‌گیریم، هم فراتر رفتن از آن برای اقتصاد هزینه دارد و هم درسطحی پائین‌تر از آن عمل کردن پی-آمدهای منفی بر روی رفاه اجتماعی خواهد داشت.

به این ترتیب، درحیطه نظری تردیدی نیست که اگر اقتصاد در شرایط رقابت کامل و یا «تعالد رقابتی» باشد، پرداخت یارانه- مستقل از شکل پرداخت- با کاستن از قیمت، میزان مورد تقاضا را بیشتر از میزان هم‌خوان با «تعالد رقابتی» افزایش می‌دهد و به همین دلیل و از این دیدگاه، توجیه اقتصادی ندارد. دلیل‌اش هم این است که در این شرایط، پرداختن یارانه رفاه اجتماعی را کاهش می‌دهد. و احتمالاً با این استدلال است که بانک جهانی معتقد است که پرداخت یارانه باعث تخصیص نادرست منابع شده و به همین دلیل، موجب کاهش رفاه اجتماعی می‌شود. حتی اگر این مباحث درست هم باشند، پس باید به دنبال حذف یارانه‌ها بود نه هدفمند کردن آن‌ها- چون هدفمند کردن تنها شکل پرداخت یارانه را تغییر می‌دهد و اگر این حضرات به این مباحث خودشان باور دارند که تغییر در شکل پرداخت نباید باعث تغییرات جدی در تصمیم‌گیری عوامل اقتصادی بشود! ولی پرسش این است که پس چرا می‌خواهند این کار را بکنند؟

و اما از آن مهم‌تر، سؤال اصلی و اساسی این است که آیا در دنیای

واقعی، این شرایط وجود دارد یا خیر؟ اگر پاسخ به این پرسش منفی باشد، که هست آیا درست است که با الگوهای درس‌نامه‌ای، که در بهترین حالت، می‌توانند تنها راهنمای عمل باشند، برای دنیای واقعی که فاقد این شرایط است، سیاست‌پردازی کرد یا خیر؟

چرا در برخورد به دنیای واقعی، باید از «تعادل رقابتی» فراتر رفت؟ پیش‌گزاره نظری «تعادل رقابتی» وجود بازارهای رقابت کامل است ولی در واقعیت زندگی، بازاری با این مشخصات وجود ندارد. فهرست‌وار به چند عامل که موجب غیرکامل بودن رقابت در بازارها می‌شود، اشاره می‌کنم.

- کمبود اطلاعات، به خصوص اطلاعات از سوی مصرف‌کنندگان.

- شماره محدود تولیدکنندگان

- وجود «کالاهای عمومی»، برای نمونه دفاع ملی، پلیس، چراغهای خیابانها

- عملکرد ناقص قانون قرارداد و ضعف قوانین مربوط به مالکیت خصوصی در ایران

پیشتر دیدیم که اگر در بازار «تعادل رقابتی» وجود داشته باشد، پرداخت یارانه‌ها، توجیه اقتصادی ندارد. ولی اگر بازار در این وضعیت نباشد، آیا می‌شود درباره پرداخت یارانه همین گونه نتیجه‌گیری کرد؟ پاسخ به این سؤال، حتی در عرصه‌ی نظری هم منفی است. زمینه نظری این نتیجه‌گیری را لیبسی و لنکستر، در بیش از ۵۰ سال پیش به دست داده‌اند که در بازاری که در آن نقائص زیادی وجود دارد برطرف کردن یک نقص ضرورتاً به بیشتر شدن رفاه اجتماعی منجر نمی‌شود. بدنیست به یک مثال توجه کنیم.

فرض کنید که در بازار با وضعیت انحصاری روبرو هستیم و تنها یک تولیدکننده وجود دارد. به تجربه می‌دانیم که در این چنین بازاری تعادل در سطحی پائین‌تر از «تعادل رقابتی» اتفاق می‌افتد و قیمت فرآورده نیز از هزینه تولید آن بیشتر است. در این شرایط اگر با پرداخت یارانه، مصرف این فرآورده افزایش یابد، افزایش مصرف-تقاضا- می‌تواند تعادل بازار را به سمت و سوی یک «تعادل رقابتی» سوق دهد. یعنی اگر سطح مناسبی از یارانه انتخاب شود، می‌توان تعادل بازار را در راستای رسیدن به یک «تعادل رقابتی» متحول کرد که موجب افزایش رفاه اجتماعی خواهد شد. البته گفتن دارد که افزایش رفاه باید با هزینه یارانه‌ها مقایسه شود. به سخن دیگر، شیوه تامین مالی یارانه‌ها در اینجا اهمیت پیدا می‌کند. اگر برای تامین مالی

یارانه‌ها دولت بر مالیات‌ها بیفزاید، ارزیابی درستی و نادرستی این سیاست بدون مقایسه هزینه این مالیات‌ها با افزایش رفاه اجتماعی ممکن نیست.

حتی در این جا نیز، می‌توان از پی‌آمد دیگری سخن گفت. یعنی اگر این مالیات‌ستانی از ثروتمندان انجام بگیرد و نظامی ایجاد شود که بیشترین یارانه‌ها به دهک‌های پائین درآمدی پرداخت شود، در آن صورت، استفاده از یارانه به واقع شیوه‌ای برای توزیع درآمد هم هست (مثالی که می‌توانم ارایه بدهم نظام بهداشت ملی در انگلستان است که اگرچه هزینه‌اش از مالیات‌ها تامین می‌شود ولی استفاده از این خدمات برای همگان- حتی کسانی که اصلاً مالیاتی هم نمی‌پردازند- رایگان است. به سخن دیگر در این جا ۱۰۰ درصد یارانه پرداخت می‌شود).

البته به شکل و شیوه‌های مختلفی می‌توان برای رسیدن به این هدف کوشید. هم می‌توان به شیوه‌ای که دولت انجام داده است، از خانواده‌ها اطلاعات گرفت که به گمان من، برای این کار شیوه مناسبی نیست. تازگی‌ها در جایی خواندم که اگر درست به خاطرمانده باشد، ۵۰٪ از کسانی که آن فرمها را پُر کرده اند اطلاعات نادرست داده‌اند. و یا می‌توان، اقلام یارانه‌ای را به گونه‌ای انتخاب نمود که بیشتر مورد مصرف دهک‌های فقیرتر جامعه قرار می‌گیرد. به عنوان نمونه، و به گمان من اگر در ایران، نفت مصرفی با یارانه به متقاضیان ارایه شود، به احتمال زیاد بخش عمده‌ای از این اهداف توزیعی به دست خواهد آمد- چون احتمال زیادی دارد که متقاضیان اصلی مصرف نفت در ایران امروز، دهک‌های پائینی درآمدی باشند. گذشته از مطلوبیت عدالت و نابرابری‌های کمتر، توزیع برابرتر درآمد و ثروت علاوه بر پی-آمدهای اجتماعی و سیاسی، پی‌آمدهای مثبت و مفید اقتصادی هم دارد. در جایی مثالی خواندم که به نظرم در این جا بسیار مناسب است. فرض کنید که چند تنی در یک مسابقه دو شرکت می‌کنند و قرار هم بر این است که هر کس که اول می‌شود، جایزه قابل توجهی بگیرد. فرض کنید که در میان شرکت کنندگان یک تن از دیگران برتر است ولی بقیه به واقع هم‌توان‌اند و در ضمن می‌دانند که در مقایسه با این یک تن، شانس زیادی برای موفقیت ندارند. اگر قرار بر این باشد که آن کس که برنده می‌شود یک میلیون دلار بگیرد ولی نفرات بعدی چیزی دریافت نکنند، به احتمال زیاد، میزان سعی و کوشش دیگران- به غیر از آن دونده ممتاز- میزان مناسبی نخواهد بود چون می‌دانند که در برابر این دونده ممتاز احتمال موفقیت‌شان بسیار ناچیز است و در ضمن، دوم شدن و آخر شدن نیز تفاوتی در اصل قضیه نمی‌دهد. به سخن دیگر، کل سعی و کوششی که در این مسابقه‌ی دو می‌شود، به یقین در سطح بهینه نخواهد بود. حالا وضعیتی را مجسم کنید که قرار



مالیات باشد، طبیعتاً، با حذف یارانه‌ها، میزان مالیات‌ها هم قاعدتاً باید کاهش یابد و در آن صورت، کاستن از مالیات‌ها می‌تواند مشوق فعالیت‌های بیشتر اقتصادی باشد. با این همه، کم اتفاق می‌افتد که لغو یارانه‌ها با کاستن از مالیات‌ها نیز همراه بشود. یعنی اگر بخواهیم این دیدگاه کینزی را ادامه بدهیم، با حذف یارانه در اقتصاد، تقاضای کل احتمالاً کاهش می‌یابد و پی‌آمدهایش با کاهش مالیات جبران نمی‌شود. برای این مینا، کاستن از یارانه‌ها، در شرایطی حتی می‌تواند باعث افزایش بیکاری در اقتصاد بشود.

در این که با حذف یارانه‌ها قیمت‌ها افزایش خواهد یافت، اختلاف نظری وجود ندارد. یعنی همه مکاتب اقتصادی بر این نکته اتفاق نظر دارند و از آن گذشته، یکی از دلایل اصلی حذف یارانه‌ها هم این است که قیمت فرآورده‌ها به طور مصنوعی در سطح پائین حفظ می‌شود. به افزایش قیمت‌ها خواهیم پرداخت ولی، اگر افزایش قیمت‌ها راست باشد که هست و اگر احتمال افزودن بر بیکاری هم-براساس دیدگاه کینزی-واقعی داشته باشد، در آن صورت، احتمال پیدایش استگفلیشن-تورم توام با رکود - ناشی از حذف یارانه‌ها را باید جدی گرفت. البته توجه دارید در اقتصاد ایران که حتی قبل از اجرای این قانون هم با این مصیبت روبروست، طبیعتاً این مشکلات بیشتر و بیشتر خواهد شد.

براین می‌شود که همان یک میلیون دلار به این صورت توزیع شود. نفر اول، ۶۰۰ هزار دلار جایزه می‌گیرد و نفر دوم هم ۳۰۰ هزار دلار و نفر سوم هم ۱۰۰ هزار دلار. بدون تردید، به غیر از این دونده ممتاز، کوشش دیگران برای این که سهمی از این جوایز داشته باشند، به حداکثر می‌رسد. نه فقط دیگران سعی می‌کنند بهتر بدونند بلکه حتی فشار روی دونده‌ی ممتاز هم برای این که حتما برنده شود، افزایش می‌یابد و در نتیجه، کل کوشش بیشتر می‌شود. به عبارت دیگر، توزیع برابرتر «جایزه» موجب می‌شود که رقابت بیشتر شده و میزان کوشش شرکت‌کنندگان هم بیشتر بشود. می‌شود از همین استعاره در اداره‌ی اقتصاد یک کشور هم استفاده کرد، یعنی توزیع برابرتر درآمدها و ثروت، عملکرد عوامل اقتصادی را بهبود می‌بخشد و نتیجه نهائی را به نقطه بهینه نزدیک‌تر می‌کند.

یک نگاه کینزی هم به یارانه وجود دارد. با توجه به تعیین‌کننده بودن تقاضای کل در اقتصاد در نگاه کینزی، می‌توان از یارانه برای افزودن بر تقاضای کل هم استفاده کرد. در نتیجه، می‌توان به اشاره گفت و گذشت که حذف یارانه در این نگرش، می‌تواند به کاهش تقاضای کل و در نتیجه، کاهش فعالیت‌های اقتصادی منجر شود. البته، این جا هم باید به شیوه تامین مالی یارانه‌ها توجه کرد و پی‌آمدهایش را در بررسی پی‌آمدها در نظر گرفت. یعنی اگر منبع تامین مالی یارانه‌ها،

واما چه میزان تورم بیشتر خواهیم داشت؟

با توجه به قانونی که به تصویب رسیده است، قرار شد در ۹ ماه باقی‌مانده‌ی امسال، دولت ۲۰ هزار میلیارد تومان یارانه‌ها را حذف کند. ۵۰٪ این مبلغ صرف پرداخت یارانه نقدی می‌شود. ۲۰٪ هم سهم دولت است و ۳۰٪ بقیه هم قرار است برای کمک به تولیدکنندگان مورد استفاده قرار بگیرد. البته طبق قانون دولت باید ۲۳٪ هم مالیات به خزانه‌داری کل بپردازد که با توافقاتی که انجام گرفته قرار شد دولت از پرداخت این

مالیات معاف باشد. دولت و مدافعان هدفمندکردن یارانه‌ها هر وقت که حرف می‌زنند تنها روی یک وجه تاکید می‌کنند که وقتی دولت ۵۰٪ این میزان پول را بین خانوارها تقسیم کرد، خوب «درآمدشان» بیشتر می‌شود که فی‌نفسه حرف درستی است ولی آن چه که باید به آن پرداخت این که برای این که دولت این میزان درآمد داشته باشد، قیمت‌ها به چه میزان باید افزایش یابد و پی‌آمد این افزایش قیمت‌ها بر روی رفاه مردم چیست؟

آقای احمدی نژاد درباره «هدفمندکردن یارانه‌ها» می‌گوید «این قانون باعث کاهش مصرف انرژی نیز می‌شود که برای مثال خانواده‌ای اگر ۱۰۰ لیتر بنزین مصرف می‌کند اگر قیمت‌ها تغییر کند ۲۰ هزار تومان بیشتر باید بپردازد که دولت به ازای آن ۲۵ هزار تومان به خودش می‌دهد و آن فرد برای صرفه‌جویی به جای ۱۰۰ لیتر از ۹۰ لیتر استفاده می‌کند. حال اگر آن فرد از ۱۰۰ لیتر به ۹۰ لیتر مصرف خود را کاهش دهد کل کشور سود می‌برد چرا که آن ۱۰ لیتر در کیسه دولت و وزارت نفت باقی می‌ماند که این مقدار پول باعث ایجاد کارخانه و سرمایه‌گذاری‌های گسترده برای پیشرفت کشور می‌شود»

فعلا به این کار ندارم که منطق اقتصادی آقای احمدی در اینجا می‌لنگد چون اگر قرار باشد من مصرف‌کننده در ازای ۲۰ هزار تومان هزینه‌ی اضافی ۲۵ هزار تومان «درآمد» اضافی داشته باشم، خوب

در شرایط امروز ایران برای مصرف ۲۳۰۰ کالری روزانه - میانگین جهانی - ۳۶۵۰ تومان لازم است. اگر این فرد عضوی از یک خانواده‌ی ۶ نفره باشد هزینه‌ی غذای روزانه‌ی این خانوار می‌شود روزی ۲۱۹۰۰ تومان و ماهی هم ۶۵۷ هزار تومان. اگرچه این رقم بیشتر است ولی فرض می‌کنیم که حداقل هزینه‌های غیرغذائی برای این خانوار ۶ نفره هم ۳۰٪ این میزان باشد، در آن صورت درآمد لازم برای این که این خانوار حداقل‌های لازم را داشته باشد - یعنی زیر خط فقر نباشد - بیش از ۸۵۴ هزار تومان در ماه می‌شود.

میزان مصرف من وقتی درآمد بیشتری دارم افزایش خواهد داشت، نه این که کاهش می‌یابد. ولی نکته بدیهی‌تر این است که ضرب و تقسیم آقای احمدی نژاد هم به نظر نادرست می‌آید اگر قرار است من مصرف‌کننده ۲۰ هزار تومان بیشتر بپردازم، آقای احمدی نژاد از کجا ۲۵ هزار تومان را می‌آورد که به من نوعی بدهد؟ نکته دوم در این باره اندکی گیج‌کننده‌تر است. اگرچه آقای احمدی نژاد به ازای ۲۰ هزار تومان درآمد ۲۵ هزار تومان برای دولت «هزینه» تراشیده است ولی

درعین حال با درآمدهای حاصل از همان ۲۰ هزار تومان‌ها قرار است شق‌القمر هم بکند و کارخانه هم بسازد. یعنی: «اگر ۳۰ درصد ۱۲۰ هزار میلیارد تومان را محاسبه کنیم معادل ۳۶ هزار میلیارد تومان می‌شود که با توجه به این مقدار می‌توانیم آن را به ۳۶ میلیارد دلار تبدیل کنیم که {با} ۳۶ میلیارد دلار سالانه ۳۶۰ کارخانه ۱۰۰ میلیون دلاری می‌توان ساخت». البته توجه دارید که آقای احمدی نژاد و حامیان ایشان هیچ‌گاه توضیح ندهاده‌اند که دولت این ۱۲۰ هزار میلیارد تومان را از کجا می‌آورد ولی حالا نظرشان این است که اگر ۳۰ درصد آن را حذف کنیم که می‌شود ۳۶ هزار میلیارد تومان، با آن می‌شود سالانه ۳۶۰ کارخانه ۱۰۰ میلیون دلاری ساخت. انشاءالله مبارک باشد ولی ظاهرا توجه ندارند که براساس آمارهائی که خودشان داده‌اند، هزینه‌های دولت هم برای این که درآمدشان ۳۶ هزار میلیارد تومان بشود، ۴۵ هزار میلیارد تومان بیشتر خواهد شد. یعنی دولت براساس محاسبات خود ایشان ۹ هزار میلیارد تومان کسری دارد نه این که پولی در ته دیگ مانده باشد تا با آن بشود کارخانه‌ای هم ساخت.

آقای احمدی نژاد در برنامه‌ی تلویزیونی گفت که اگر درآمد دولت از محل اجرای این قانون، ۲۰ هزار میلیارد تومان باشد، دولت بین ۳۰ تا ۵۰ هزار تومان ماهانه می‌تواند به مردم یارانه نقدی بدهد، اما اگر درآمد دولت تا ۴۰ هزار میلیارد تومان افزایش یابد، دولت می‌تواند بین

۶۰ تا ۷۰ هزار تومان یارانه نقدی پرداخت کند. و بعد خواستار شد که اجرا یا عدم اجرای این قانون با همه‌پرسی مشخص شود.

اگرچه روشن نیست که به چه تعداد از ایرانیان قرار است این یارانه‌ها پرداخت شود ولی اگر براساس خوشه‌بندی خود دولت فرض کنیم که دو خوشه‌ی اول به این دلیل که زیر خط فقر زندگی می‌کنند، این یارانه نقدی را دریافت می‌کنند، در آن صورت دولت باید به ۴۷ میلیون نفر یارانه نقدی بدهد. همین که این عدد روشن می‌شود، کل محاسبات آقای احمدی نژاد درهم می‌ریزد و روشن می‌شود که ایشان باز چیزی گفته‌اند برای این که چیزی گفته باشند. یعنی حتی اگر درآمد دولت از منبع حذف یارانه‌ها ۴۰ هزار میلیارد تومان باشد، طبق قانون دولت تنها می‌تواند ۲۰ هزار میلیارد تومان را صرف پرداخت یارانه نقدی بکند. درحالی که کل هزینه پرداخت ۶۰ هزار تومان به هر نفر، در سال ۳۳ هزار و ۸۴۰ میلیارد تومان می‌شود که از پولی که دولت طبق قانون می‌تواند توزیع نماید ۱۳ هزار و ۸۴۰ میلیارد تومان بیشتر است. و اگر حد بالا را در نظر بگیریم و آقای احمدی نژاد بخواهد به هر نفر ۷۰ هزار تومان بپردازد، کل هزینه سالیانه ۳۹ هزار و ۴۸۰ میلیارد تومان می‌شود که تقریباً دو برابر پولی است که در اختیار دولت است. یعنی آقای احمدی نژاد نه فقط اقتصادش خراب است بلکه ظاهراً ریاضیات‌اش هم تعریفی ندارد.

برای این که فکر نکنید دارم درباره دولت «سیاه‌نمایی» می‌کنم، اضافه می‌کنم که ارقامی که درباره‌ی قانون کنونی هم می‌دهد نادرست است. یعنی اگر قانون کنونی اجرا شود دولت در سال اول ۱۰ هزار میلیارد تومان برای توزیع نقدی پول خواهد داشت و اگر این پول را بین ۴۷ میلیون نفر تقسیم کنید، سهم ماهیانه‌شان می‌شود ۱۷۷۳۰ تومان نه ۳۰ تا ۵۰ هزار تومانی که آقای احمدی نژاد مدعی می‌شود.

و اما به نظر می‌رسد آقای احمدی نژاد و مشاورانش در این مضحکه‌ی «هدفمند کردن یارانه‌ها» اگرچه به یک طرف معادله توجه می‌کنند که اگر درآمدشان بیشتر بشود دولت هم می‌تواند به دریافت‌کنندگان یارانه‌ی نقدی، وجه بیشتری بپردازد ولی از وارسیدن پی‌آمدهای رسیدن به این درآمدهای بیشتر - یعنی این که قیمت‌ها باید بیشتر افزایش یابد تا این درآمدهای اضافی به دست آید- غفلت می‌کنند. ای به دست بدهم.

معترضه: در اینجا خواندم که آقای احمدی نژاد از یارانه گرفتن ۶۰ میلیون نفر حرف زده است. با توجه به این رقم، گاف آقای احمدی نژاد بسیار بزرگتر می‌شود. یعنی اگر بخواهد ماهی ۷۰ هزار تومان به آنها بپردازد دولت به بیش از ۵۰ هزار و ۴۰۰ میلیارد تومان نیازمند

است و برای این که این درآمد به دست آید، باید اندکی کمتر از ۱۲۴ هزار میلیارد تومان یارانه حذف شوند تا با توجه به مالیاتی که باید به خزانه پرداخت شود و ۵۰٪ که می‌تواند صرف این کار بشود، این مبلغ در ته دیگ باقی بماند. و اما اجازه بدهید کمی هم از تورم ناشی از این قانون خدمت شما عرض بکنم.

آقای میرتاج الدینی معاون پارلمانی آقای احمدی نژاد در یک بحث و گفتگوی رادیویی از جمله فرمودند: «قانون هدفمندسازی یارانه‌ها یا به عبارت بهتر قانون عدالت‌مند کردن یارانه‌ها، قانونی است که شامل یک مجموعه است. این طور نیست که یک مورد را اضافه کنند بقیه موارد را منتظر باشند. مثلاً به بنزین دست بزنند به گازوئیل دست نزنند، آب را تغییر دهند، برق را دست نزنند. خیر. همه اینها یک مجموعه است. طبق قانون عمل می‌کند و وقتی هم این کار را انجام می‌دهند که قبلاً حساب‌های مردم باز شده باشد و حداقل دو ماه یارانه نقدی به حساب مردم واریز شده باشد [تاکید را اضافه کرده ام] و کمی بعد می‌افزاید «ما می‌گوییم اگر تورمی برای مردم می‌آید در صورتی این شکننده است که قدرت خرید مردم هم پایین بیاید. شما حساب کنید، من یک رقمی را روشن بگویم، فرض کنید یک خانواده ۵ نفره در ماه برای ایشان ۱۵۰ تا ۲۰۰ هزار تومان [ماهی ۳۰ تا ۴۰ هزار تومان برای هر نفر] از درآمد یارانه‌ها به حسابشان واریز شود، این هم دو ماهه واریز خواهد شد، یعنی در دو ماه می‌شود ۳۰۰ هزار تا ۴۰۰ هزار تومان». فعلاً به این نکته کار ندارم که ارقام جناب معاون ساختگی است یعنی قرار نیست به هر فرد بین ۳۰ تا ۴۰ هزار تومان یارانه نقدی بدهند. ولی مهم نیست از این دروغ هم می‌گذریم.

فرض کنیم قرار است به دو خوشه‌ی اول که براساس محاسبات دولت زیر خط فقر زندگی می‌کنند یارانه‌ی نقدی داده شود. با توجه به رقمی که آقای تاج الدینی به دست می‌دهد دولت باید ۲۸۲۰ میلیارد تومان تا ۳۷۶۰ میلیارد تومان را برای همان دوماهی که قرار است از قبل به حسابها واریز شود بودجه داشته باشد. سؤال اول- این مقدار پول قرار است از کدام منبع تامین بشود؟ چون توجه داشته باشید که قبل از واریز این پول قرار نیست هیچ قیمتی تغییر کند.

دوم نظر به این که تنها ۵۰ درصد درآمدها می‌تواند به صورت یارانه نقدی توزیع شود بودجه سالانه لازم هم بین ۱۶۹۲۰ میلیارد تومان و ۲۲۵۶۰ میلیارد تومان خواهد بود. لازم به گفتن است که برای این که دولت بتواند این میزان را صرف یارانه نقدی بکند کل یارانه‌ای که باید حذف شود ۴۵۱۲۰ میلیارد تومان است. اگر مالیات را هم در نظر داشته باشیم، دولت باید نزدیک به ۵۵.۵ هزار میلیارد تومان کسب درآمد

کند. درحالی که می‌دانیم قانونی که مجلس تصویب و شورای نگهبان تأیید کرده است، به دولت اجازه می‌دهد که در سال اول حداکثر ۲۰ هزارمیلیارد تومان یارانه‌ها را حذف کنند، یعنی کل پولی که دولت برای توزیع دارد- حالا بهر شکلی که توزیع بکنند، تنها ۱۰ هزارمیلیارد تومان است. سوم فرض کنیم که دولت به قانون مجلس بی‌توجهی کرده و همان طور که تقاضا کرده است، سعی کند ۴۰ هزارمیلیارد تومان درآمد کسب کند. برای رسیدن به ۴۰ هزارمیلیارد تومان درآمد باید ۴۹.۲ هزار میلیارد تومان یارانه حذف شود- طبق قانون دولت موظف است ۲۳٪ مالیات هم به خزانه داری کل بپردازد. برای رسیدن به این میزان درآمد قیمت‌ها به چه میزان باید افزایش یابد؟

قبل از آن ولی اجازه بدهید که زمینه‌ای به دست بدهم از وضعیت فقر در ایران تا بعد برسیم به واریسی چگونگی کسب این میزان درآمد با حذف یارانه‌ها.

علی دهقان کیا می‌گوید که در شرایط امروز ایران برای مصرف ۲۳۰۰ کالری روزانه- میانگین جهانی- ۳۶۵۰ تومان لازم است. اگر این فرد عضوی از یک خانواده‌ی ۶ نفره باشد هزینه‌ی غذای روزانه‌ی این خانوار می‌شود روزی ۲۱۹۰۰ تومان و ماهی هم ۶۵۷ هزار تومان. اگرچه این رقم بیشتر است ولی فرض می‌کنیم که حداقل هزینه‌های غیرغذائی برای این خانوار ۶ نفره هم ۳۰٪ این میزان باشد، در آن صورت درآمد لازم برای این که این خانوار حداقل‌های لازم را داشته باشد- یعنی زیر خط فقر نباشد- بیش از ۸۵۴ هزار تومان در ماه می‌شود.

سؤال: چند درصد ایرانی‌ها درآمدشان از این میزان بیشتر است؟

از اطلاعاتی که خود دولت منتشر کرده است خبر داریم که درخوشه- های پیشنه‌ی دولت خانواده ۶ نفره، خوشه اول درآمدشان کمتر از ۴۷۳ هزار تومان است و تعدادشان هم ۳۰ میلیون نفر است. خانواده ۶ نفره خوشه دوم هم درآمدشان در ماه بیشتر از ۴۷۳ هزار تومان ولی کمتر از ۷۸۸ هزار تومان است و تعدادشان هم اندکی بیشتر از ۱۷ میلیون نفر می‌باشد. اگر از این نکته صرف‌نظر کنیم که حتی سقف بالائی درآمد در این خوشه هم بیش از ۸٪ کسری دارد ولی روشن می‌شود که تعداد کسانی که زیر خط فقر زندگی می‌کنند بیش از ۴۷ میلیون نفر می‌شود و اگر کل جمعیت هم ۷۰ میلیون نفر باشد این رقم می‌شود بیش از ۶۷٪!

و اما برگردیم به تقاضای آقای احمدی نژاد از مجلس. خوب اگر قرار باشد ۴۹.۲ هزارمیلیارد تومان از یارانه حذف شود، پس چه می‌شود

کرد؟

بر مبنای فروش روزی ۵۰ میلیون لیتر بنزین به ۶ برابر قیمت کنونی- یعنی لیتری ۶۰۰ تومان- و روزی هم ۸۰ لیتر گازوئیل به ده برابر قیمت کنونی- یعنی لیتری ۱۶۰ تومان- کل درآمد دولت از این دو منبع ۱۵۶۲۲ میلیارد تومان خواهد بود که هنوز ۳۳۵۷۸ میلیارد تومان کسری دارد. اگر همه جمعیت ایران- یعنی ۷۰ میلیون نفر- از زن و مرد و شیرخوار، برج‌نشین شهری و روستانشین هر نفر سالی ۴۷۹۶۸۵ تومان- یعنی ماهی ۳۹۹۷۴ تومان برای آن چه که از دولت می‌گیرند و یا در بازار با یارانه خریداری می‌کنند- اضافه بپردازند آن وقت این «دولتِ مهرورز» می‌تواند به ۵۱.۸ میلیون نفر از این ۷۰ میلیون نفر ماهی ۳۲۱۷۵ تومان یارانه نقدی هدمند شده بدهد که تازه برای همین تعداد هم ۷۷۹۹ تومان در ماه کمتر از آن اضافه‌ای است که می‌پردازند. البته باید توجه داشت که من دیگر به واریسیدن بی‌آمدهای ۶ برابر شدن بهای بنزین و ۱۰ برابر شدن هزینه گازوئیل و ماهی ۳۹۹۷۴ تومان اضافه سرانه‌ای که باید پرداخت شود- تا این ارقام مورد توجه آقای احمدی نژاد به دست بیاید- نپرداخته‌ام. البته به شیوه‌ی دیگری هم می‌توان این شکاف را پر کرد. بر اساس آمارهای دولت می‌دانیم که شماره مشترکین برق و گاز در ایران هم ۲۵ میلیون واحد است. برای پر کردن این شکاف درآمدی، این واحدها باید سالی ۱۳۴۳۱۲۰ تومان- یا ماهی ۱۱۱۹۲۷ تومان- بیشتر برای مصرف برق و گاز خود بپردازند. به این ترتیب، مشاهده می‌کنید که حتی رقم پرداختی- بر اساس ارقامی که آقای احمدی نژاد می‌خواهد- برای جبران هزینه‌های اضافی برق و گاز هم کفایت نمی‌کند. اگر میانگین را برای هر اشتراک برق و گاز سه نفر فرض کنیم- درحالی که نزدیک به ۲۰ میلیون نفر هیچ یارانه‌ای دریافت نخواهند کرد ولی باید همه این اضافات را بپردازند ولی حتی برای کسانی که مشمول الطاف دولتی می‌شوند- یارانه نقدی دولت برای پوشش صورت حساب اضافه برق و گاز، ماهی ۵۱۳۴ تومان کسری دارد.

نمی‌دانم خنده‌دار است یا گریه‌آور که بر اساس وضعیتی این چنین، آقای احمدی نژاد لاف در غربی می‌زند که «من به نمایندگان در مجلس نیز گفتم اگر این طرح بدون مانع و مشکل و در یک سازوکار روان اجرا شود به شما تضمین می‌دهم ظرف سه سال آینده یک بیکار و یک فقیر در کشور پیدا نشود.»

من از ایران دور هستم و دستم به جایی بند نیست و نمی‌دانم قبل از این «انقلاب» اقتصادی، خانوارها برای برق و گاز چه میزان می‌پردازند ولی همان طور که مشاهده می‌کنید:

قرار هست که قیمت بنزین را ۶ برابر بکنند. قیمت گازوئیل را هم ۱۰ برابر افزایش بدهند و تازه به این جا برسند که هزینه برق و گاز هم باید برای مشترکین سالی ۱۳۴۳۱۲۰ تومان - یعنی ماهی ۱۱۹۲۷ تومان - بیشتر بکنند و وقتی این کار را کردند آن وقت، می شوند «اقتصاد اول منطقه!»

به دو نکته دیگر هم باید پردازم. در این اقتصادی که یک تصویر کلی از آن را به شما ارائه داده‌ام آقایان نشسته‌اند و میزان حداقل مزد را نیز تعیین کرده‌اند.

«حداقل مزد» بنا به تعریف باید به میزانی باشد که برای تامین حداقل نیازهای زندگی کفایت بکند. دردنیای امروز کمتر کشوری را می‌شناسیم که قوانینی در راستای تعیین حداقل مزد نداشته باشد. ناگفته روشن است که در جوامع گوناگون، میزان حداقل مزد در سطوح مختلف تعیین می‌شود. اگرچه میزان این حداقل با شیوه‌های مختلف اندازه‌گیری می‌شود ولی آن چه که در همه کشورها صادق است این نکته می‌باشد که این میزان باید به حدی باشد که برای تامین حداقل نیازهای زندگی کفایت بکند. در ایران اگرچه شیوه اندازه‌گیری حداقل مزد ناروشن است ولی در خبرها آمده است که با ۱۵٪ افزایش حداقل مزد کارگران در سال ۱۳۸۹ به ۳۰۳ هزار و ۴۸ تومان رسید. اولین پرسشی که باید به آن پاسخ داد این است که آیا این میزان برای تامین مالی حداقل نیازهای زندگی کفایت می‌کند یا خیر؟ برای پاسخگویی به این پرسش، اولین نکته‌ای که جلب توجه می‌کند این نکته هست که اگر چه قرار است بخشی از یارانه‌ها - که هنوز به درستی از میزانش بی‌خبریم - در سال جاری حذف شود و طبیعتاً میزان تورم هم در اقتصاد افزایش خواهد یافت، ولی دولت، در این وارسیدن حداقل مزد کارگران میزان تورم را تنها ۱۱ درصد محاسبه کرده است. دبیر سابق کانون عالی شورای اسلامی کار کشور، معتقد است که سال آینده سال فقر و گرسنگی کارگران خواهد بود چون به اعتقاد او، حداقل مزد برای یک خانوار ۴ نفره باید ۵۲۶ هزار تومان باشد که حداقل مزد تعیین شده بوسیله دولت از این میزان تقریباً ۷۴ درصد کمتر است. یکی از اعضای اتحادیه آزاد کارگران ایران می‌گوید که اگرچه دولت میزان حداقل مزد را براساس تورم ۱۱ درصدی افزایش داده است ولی برآوردهای موجود حاکیست که تنها از هدفمندکردن یارانه‌ها تورم ۳۷ درصد افزایش خواهد یافت. نائب رئیس مجلس شورای اسلامی کمی خوشبینانه‌تر معتقد است که تورم سال آینده ۲۵ درصد خواهد بود و با این حساب تردیدی نیست که میزان تورم سال آینده در این محاسبات کم برآورد شده است. همان گونه که پیشتر گفته شد آن چه که ناروشن است شیوه محاسبه میزان حداقل مزد در ایران است و

از آن مهم‌تر، رابطه اش با خط فقر هم ناروشن است. اگرچه تا جایی که خبر دارم دولت یک خط فقر رسمی اعلام نکرده است ولی براساس اطلاعاتی که پیشتر به دست داده‌ام برای این که یک خانواده ۴ نفره گرفتار فقر غذایی نباشد، هزینه روزانه شان ۱۴ هزار و ۶۰۰ تومان و هزینه ماهانه هم ۴۳۸ هزار تومان خواهد بود. برای هزینه‌های غیرغذایی هم اگر ۳۰٪ به این هزینه‌ها بیفزاییم، میزان حداقل - برای این که این خانوار از یک حداقل ممکن برخوردار باشد، ماهی ۵۶۹ هزار و ۴۰۰ تومان خواهد بود. درمقایسه با این حداقل لازم، حداقل مزد تعیین شده از سوی دولت فقط نیمی از این هزینه‌ها را تامین می‌کند و روشن نیست که با این میزان کمبود، زندگی کارگران چگونه باید بگذرد؟ به عبارت دیگر، این حداقل تعیین شده، ماهی ۲۶۶ هزار و ۳۵۲ تومان، یعنی روزی ۸۸۷۹ تومان کسری دارد. در صورتی که حذف یارانه‌ها هم اتفاق بیفتد، تردیدی نیست که فشارهای تورمی قابل توجهی ایجاد خواهد شد و میزان کمبود و کسری از آن چه در این جا آمده است بسیار بیشتر خواهد بود. جالب توجه این است که در جلسه شورای عالی کار، کارفرمایان با توجه به ادعای دولت که تورم سال آینده ۱۱.۳ درصد خواهد بود، اعلام کرده بودند که «اگر بحث افزایش بیش از ۱۰ درصد حداقل دستمزد ۸۹ کارگران در نشست سه جانبه مطرح شود، جلسه را ترک خواهند کرد». اگرچه درخصوص هدفمندکردن یارانه‌ها بین دولت و مجلس هنوز اختلاف نظر وجود دارد ولی ادعای مدافعان هدفمندکردن یارانه‌ها در ایران این است که اگر این قانون اجرائی شود وضعیت اکثریت بهبود می‌یابد و طبیعتاً بر روی زندگی کارگرانی که حداقل مزد را دریافت می‌نمایند تاثیر مثبت خواهد داشت. به اعتقاد من این ادعا نادرست است و در صورت اجراء این قانون وضعیت این کارگران بسیار اسفناک‌تر خواهد شد. اگر اختلاف دولت و مجلس حل شود که احتمالش زیاد است، در سال اول قرار است دولت ۲۰ هزار میلیارد تومان از یارانه‌ها را حذف کرده و ۵۰٪ آن را به صورت یارانه نقدی بین ۶۱ میلیون نفر تقسیم نماید. دو نکته در این جا باید مورد توجه قرار بگیرد. اول این که برای این که دولت بتواند این میزان درآمد را به دست بیاورد ضروری است که روزی ۵۰ میلیون لیتر بنزین را به قیمت ۶۰۰ تومان بفروشد یعنی قیمت بنزین باید ۶ برابر شود. و اگر روزی ۸۰ میلیون لیتر گازوئیل را هم لیتری ۱۵۰ تومان بفروشد - یعنی قیمت آن ده برابر افزایش یابد - کل درآمد دولت از این دو منبع سالی ۱۵ هزار ۳۳۰ میلیارد تومان می‌شود که هنوز ۴ هزار و ۶۷۰ میلیارد تومان کسری دارد. برای این که این کسری تامین مالی شود لازم است که ۲۵ میلیون مشترک برق و گاز هم ماهی نزدیک به ۱۶ هزار تومان اضافه پردازند تا دولت



اید که با اوضاعی که این روزها در ایران شاهدیم «قانون هدفمند کردن یارانه‌ها» رفته رفته دارد اندکی زیادی مضحک می‌شود؛ حتما نامه های ردوبدل شده میان آقای احمدی نژاد و آقای لاریجانی را خوانده-اید. احمدی نژاد بدون این که سخن اش ابهامی داشته باشد درباره قانون مصوبه مجلس که به تأیید شورای نگهبان هم رسیده است- می-گوید «این قانون مجلس { مشکلات فراوان برای مردم اعم از تولیدکننده و مصرف‌کننده ایجاد می‌نماید و صدمات جبران‌ناپذیری به اقتصاد کشور وارد می‌کند». آقای لاریجانی نیز کوتاه نمی‌آید ضمن دفاع از قانون مصوبه بطور غیرمستقیم احمدی نژاد را به مسئولیت-گریزی متهم می‌کند که صحبت از افزایش ۲۰ درصدی قیمت‌ها نیست که اثری نداشته باشد بلکه «بحث چندبرابری قیمت‌هاست که طبعا آثار تغییر رفتار مصرفی را در بر خواهد داشت». و بعد به واقع دست احمدی نژاد را می‌گذارد در پوست گردو که با پیش‌بینی تورم و نرخ رشد برای دو سناریو به مجلس بیاید. من حدس می‌زنم که خودشان هم می‌دانند که چنین نخواهد شد و اکنون می‌دانیم که چنین هم نشد. البته درباره چند برابری قیمت‌ها -که در نامه آقای لاریجانی آمده که مربوط به همین قانون فعلی است که تصویب شده است - اطلاعات بیشتری نداریم. ولی اگر قرار باشد درآمدهای دولت از ۲۰

بتواند به ۶۱ میلیون نفری که براساس آمارگیری خانوار مشخص کرده است، ماهی ۱۳۶۶۱ تومان یارانه‌ی نقدی بدهد. به سخن دیگر، پیشتر گفتیم که یک خانوار ۴ نفره برای تأمین حداقل زندگی خویش با توجه به میزان حداقل مزد تعیین شده از سوی دولت ماهی بیش از ۲۶۶ هزار تومان کسری دارد ولی اکنون با اجرائی شدن این قانون- حتی با نادیده گرفتن پی‌آمدهای تورمی ۶برابری بهای بنزین و ده برابر شدن قیمت گازوئیل، یک خانوار ۴ نفره، ماهی ۵۴ هزار و ۶۴۴ تومان یارانه نقدی خواهد گرفت. یعنی حتی با نادیده گرفتن تورمی که حتما افزایش خواهد یافت، هنوز ۲۲۷ هزار تومان در ماه کسری درآمد وجود دارد. از سوی دیگر، برخلاف آمارهای دولت درباره تورم، علی دهقان-کیا عضو هیئت مدیره کانون شوراهای اسلامی کار استان تهران می-گوید که از طریق کمیته‌های بررسی مزد ۲۸ استان به این نتیجه رسیده‌اند که فقط در بخش مربوط به مواد غذایی، ۳۳ کالا نسبت به سال گذشته افزایش قیمت داشته و میانگین افزایش هم ۳۳.۷ درصد بوده است. به عبارت دیگر، آن چه که احتمال بسیار بیشتری دارد این که وضعیت زندگی کارگران از آن چه که هست بسیار ناگوارتر خواهد شد. و اما از میزان تورم، اگر مسایل را دنبال کرده باشید حتما متوجه شده-

هزار میلیارد تومان به ۴۰ هزار میلیارد تومان افزایش باید، طبیعتاً افزایش قیمت بسیار بیشتری در راه خواهد بود که از میزانش فعلاً خبری نداریم. سیر و سیاحت در این دنیای مجازی دست اندرکاران امور دولتی به گنجی بیشتر دامن می‌زند.

محمود بهمنی رئیس کل بانک مرکزی در جمع خبرنگاران در پاسخ به پرسشی درباره‌ی تورم حاصل از اجرای طرح هدفمند کردن یارانه‌ها در کشور گفت: اگر این طرح با اعتبار ۴۰ هزار میلیارد تومانی اجرا شود، حداکثر ۱۵ درصد تورم از این محل پیش‌بینی می‌شود ولی از سوی دیگر می‌دانیم که کارشناسان اقتصادی تورم ناشی از هدفمند کردن یارانه‌ها را به **تنهایی ۳۷ درصد** پیش‌بینی کرده‌اند. در این راستا صندوق بین‌المللی پول با انتشار گزارشی اعلام کرد: نرخ تورم در سال ۱۳۸۹ حتی با فرض افزایش تدریجی قیمت انرژی سه برابر خواهد شد و از حدود ۹ درصد به ۳۲ درصد خواهد رسید. این در حالی است که **معلوم نیست** میزان جهش تورمی در صورت افزایش یکباره قیمت‌های انرژی چقدر خواهد بود. به عبارت دیگر، حتی اگر از این جهش تورمی صرف‌نظر کنیم، تورم ۲۳ درصد بیشتر خواهد شد. حسن خسته بند، نماینده مردم بندرانزلی در مجلس شورای اسلامی هم با بیان اینکه در ابتدای اجرای این طرح در کوتاه مدت شاهد تورم **۱۵ تا ۵۰ درصدی** خواهیم بود، می‌گوید: این مشکل در درازمدت نتایج خوبی برای تمامی جامعه در بر خواهد داشت ممکن است نظر این نماینده درست باشد ولی چرا دوسر برآوردش از تورم احتمالی، این همه با یک دیگر اختلاف دارند؟

به ادعای آقای توکلی - رئیس مرکز پژوهش‌ها و نماینده در مجلس اسلامی - مرکز پژوهش‌ها با فرض گزینه لایحه دولت این **تورم اضافه بر تورم موجود را ۶/۵۹ درصد** محاسبه نموده است که رقم قابل توجهی است. معاون پارلمانی رییس جمهور در حاشیه‌ی جلسه شورای اداری استان قزوین به خبرنگار واحد مرکزی خبر گفت: **دولت نگران تورم ناشی از اجرای قانون هدفمند کردن یارانه‌ها نیست** چرا که دولت با بازتوزیع یارانه‌ها در جامعه، بسته‌های سیاستی خاصی را برای کنترل تورم در نظر گرفته است. او البته درباره‌ی این بسته‌های سیاستی اص توضیحی نداد. سخنگوی طرح تحول اقتصادی نیز گفت: طرح تحول اقتصادی فقط **۱۲ درصد** به تورم موجود اضافه می‌کند.

آقای باهنر - نایب رئیس مجلس - می‌گوید اگر ۲۰ هزار میلیارد تومان تعیین شده - یعنی اگر مجلس بر قانون مصوبه خویش اصرار بورزد و تقاضای آقای احمدی نژاد برای افزایش آن به ۴۰ هزار میلیارد تومان را

یک بار دیگر رد کند - درست خرج شود تورم ناشی از اجرای لایحه هدفمند کردن یارانه‌ها بیش از **۱۰ تا ۱۵ درصد** نخواهد بود. ایشان توضیح نمی‌دهد که اگر این مبلغ به دو برابر افزایش یابد، آیا میزان تورم ناشی از آن هم دو برابر خواهد شد یا این که شاهد افزایش بیشتری خواهیم بود؟ ولی از همه جالب‌تر اظهار نظر مرتضی تمدن استاندار تهران است. او هرگونه ادعا مبنی بر تورم‌زا بودن قانون هدفمندسازی یارانه‌ها را رد کرده است و می‌گوید: بدترین تهمتی که به طرح هدفمندسازی یارانه‌ها وارد می‌شود تورم‌زا بودن آن است، وقتی یارانه‌ها بازپرداخت می‌شود و به مسیر صحیح خود هدایت می‌شود **ضد تورم** نیز هست. البته منظور آقای تمدن از «مسیر صحیح» روشن نیست. ایشان گویا توی باغ نیستند! البته آقای استاندار تهران به خاطر حفظ موقعیت خود لازم دیده‌اند چنین اظهار نظری هم بکنند: میزان تورم ناشی از اجرای این قانون منفی خواهد بود!

ولی از سوی دیگر فعالان بخش خصوصی نیز به شدت نگران شده‌اند. براساس اولین طرح نظرسنجی از فعالان بخش خصوصی کشور ۱۰۰ درصد از پاسخ دهندگان بر این عقیده‌اند که با اجرایی شدن این لایحه، **تورم افزایش بسیار زیادی** را تجربه خواهد کرد. ولی این عده رقمی را ارائه نداده‌اند. در واقع ما نمی‌دانیم که منظور از «افزایش بسیار زیاد تورم» به چه میزان است؟

اما سرانجام نگاهی به دیدگاه علیرضا محجوب - که از همان ابتدا از مخالفان سرسخت این طرح بود - بیندازیم. او چندی قبل پیش‌بینی کرده بود که تورم ناشی از این طرح سه رقمی خواهد شد. بنابراین، اولیای امور بر این باور هستند که با طرح «هدفمند کردن یارانه‌ها»، اقتصاد ایران از تورم منفی تا تورم سه رقمی را تجربه خواهد کرد! باید منتظر ماند و دید.

- به جای نتیجه گیری:

به طور خلاصه، به گمان من آن چه که تحت عنوان این قانون در ایران به اجرا گذاشته خواهد شد کوششی است از سوی دولت تا بحران مالی خود را از کیسه‌ی شهروندان، و به خصوص کارگران و زحمت‌کشان، تامین و حل کند. بدین سان، ما شاهد گسترش فقر و بیکاری بیشتری خواهیم بود. این که دقیقاً تا چه میزان تورم بیشتر خواهد شد، فعلاً روشن نیست. ولی سالی که نکوست از بهارش پیداست. هنوز قانون را به مرحله‌ی اجرا نگذاشته‌اند که شاهد افزایش سرسام‌آور قیمت‌های گوشت، حبوبات، سبزیجات، میوه‌جات و لبنیات

به همین دلیل، شرایط لازم برای رسیدن به یک « تعادل رقابتی » وجود ندارد.

<http://jahannews.com/vdcdo90fjyt0z56.2a2y.html>
http://www.mardomak.us/news/ahmadi_nejad_on_economic_referendum/
<http://khabaronline.ir/news-50324.aspx>
<http://rajanews.com/detail.asp?id=47390>
http://www.tehrooz.com/1388/12/1/TehranEmrooz/274/Page/7/TehranEmrooz_274_7.pdf
<http://www.shafaf.ir/fa/pages/?cid=15061>
<http://www.shafaf.ir/fa/pages/?cid=15067>
<http://www.shafaf.ir/fa/pages/?cid=14861>
<http://www.ilna.ir/newsText.aspx?ID=113225>
<http://www.ilna.ir/newsText.aspx?ID=113245>
<http://www.ilna.ir/newsText.aspx?ID=113244>
<http://www.fararu.com/vdcjtvex.uqethzsfu.html>
<http://www.mehrnews.com/fa/NewsDetail.aspx?NewsID=1050851>
<http://khabaronline.ir/news-52604.aspx>
<http://khabaronline.ir/news-52666.aspx>
<http://www.mehrnews.com/fa/newsdetail.aspx?NewsID=1058859>
<http://www.ilna.ir/newsText.aspx?ID=114042>
http://www.donya-e-eqtesad.com/Default_view.asp?@=201074
<http://www.mardomsalari.com/TEMPLATE1/News.aspx?NID=66782>
<http://www.khabaronline.ir/news-20777.aspx>
<http://zahedanpress.com/content/view/497/36/>
<http://www.khorasannews.com/News.aspx?type=1&year=1388&month=12&day=22&id=48316>
<http://www.econews.ir/fa/NewsContent.aspx?id=125592>
<http://www.mardomsalari.com/Template1/News.aspx?NID=69477>
<http://rahekargarlinkdooni.wordpress.com/2009/10/25/yaran-3/>

هستیم. من براین باور هستم که احتمال فراروئیدن این وضعیت به آنچه که معمولاً از آن تحت عنوان «شورش‌های تعدیل ساختاری» نامیده می‌شود بسیار زیاد است. بی‌شک وظیفه عمده و اساسی نیروهای پیشرو افشا و روشنگری درباره‌ی این قانون مضحک است و برای مبارزه علیه این قانون باید دست به سازمان‌دهی زد. برای این منظور، ارایه‌ی یک بدیل اقتصادی ضرورتی حیاتی دارد. اما این بدیل کدام است؟ به نظر من این نکته مقوله‌ای است که به آن توجه کافی نشده و باید بدان پرداخت.

لندن ژوئن ۲۰۱۰

یادآوری: این نوشتار متن اندکی گسترش یافته یک سخنگویی پالتاکی است که ۱۳ مه ۲۰۱۰ در اتاق اتحاد سوسیالیستها ارائه شد و در اینجا قابل دسترسی است.

http://www.economist.com/business-finance/displaystory.cfm?story_id=1145315
http://www.nytimes.com/2008/06/04/business/worldbusiness/04iht-rtrcol05.1.13452490.html?_r=1
<http://www.reuters.com/article/idUS26810220080607?feedType=RSS&feedName=topNews>
<http://www.telegraph.co.uk/finance/newsbysector/energy/2790738/Asian-countries-begin-to-burst-the-oil-bubble.html>
<http://anewz.blogspot.com/2008/06/pakistan-budget-slashes-food-oil.html>
http://www.nytimes.com/2008/06/04/business/worldbusiness/04iht-fuel.1.13456212.html?_r=1
<http://www.jeffvail.net/2008/06/eliminating-subsidies-wont-solve-oil.html>
<http://theonlinecitizen.com/2008/05/subsidies-cannot-solve-problems-mm-lee/>

R.G. Lipsey, K. Lancaster: "The General Theory of the Second Best", in, Review of Economic Studies, No. 24, 1956, pp. 11-32.
البته می‌توان این پیش‌گزاره بازار انحصاری را حتی کنار گذاشت. فقط کافی است فرض کنیم که بر بازار رقابت کامل حکمفرما نیست و